



سرمقاله

چرا مردم ایران انقلاب کردند؟

انقلاب اسلامی ایران از چنان اهمیتی در تاریخ انقلاب‌های جهان برخوردار است که از هنگام وقوع و پس از آن نظر بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان عرصه انقلاب‌ها را به خود معطوف ساخت. کارشناسان و خبرگان این حوزه در موضوع ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران با محور قرار دادن موضوعاتی مانند مسائل اقتصادی، امور اجتماعی، مسائل سیاسی، توسعه و... موارد متعددی را ذکر کرده‌اند که در قالب مقالات و کتب متعدد در دسترس است، اما به نظر می‌رسد با وجود کاوش‌ها و تلاش‌های بسیاری که در این باره انجام گرفته همچنان جای برخی موضوعات اصلی در بین موارد ارائه شده خالی است از این رو سوال «چرا مردم انقلاب کردند؟» هنوز سوالی تازه، زنده و نیازمند پاسخ قانع‌کننده است. موضوع اصلی متن حاضر پاسخی نو به سوال فوق است.

فریاد اعتراضی حضرت امام (ره) نسبت به عملکرد دولتمردان رژیم پهلوی به ویژه شخص شاه، موجب شد تا مردم داشته‌ها و میراث تاریخی خود را بازخوانی کنند، اما نه به منظور شمارش و سنجش آنها، بلکه برای ورود به معرکه قیام، در سایه نیرویی که این داشته‌ها و میراث تاریخی تولید می‌کردند. به نظر می‌رسد عوامل زیر بیش از سایر عوامل در وقوع حرکت انقلابی مردم ایران موثر بود.

۱- **نفس فریاد اعتراضی حضرت امام (ره):** حضرت امام (ره) از دو موضوع، شناخت بسیار دقیقی داشتند.

الف) شناخت نسبت به مردم: ایشان به خوبی نسبت به حساسیت‌های مذهبی و ملی مردم آگاه بود و می‌دانست چنانچه مردم نسبت به آنچه که در این دو حوزه می‌گذرد و اقداماتی که به ارزش‌های این دو حوزه لطمه وارد می‌کند، ساکت نمی‌نشینند.

ب) شناخت عمیق نسبت به اعمال دولتمردان رژیم شاه: که به هیچ وجه به ارزش‌های دو حوزه مذهب و ملیت مردم ایران توجه نمی‌کردند. در واقع این دو عرصه که مورد شناخت حضرت امام (ره) بود، نقطه ضعف و آسیب‌پذیر رژیم شاه هم بود. از این رو به مجرد شنیده شدن فریاد اعتراض امام (ره) به همراه اشارات و توضیحاتی که در خصوص باورهای مذهبی و ملی مردم در این فریاد بود، امام (ره) مورد توجه مردم قرار گرفت. رژیم شاه از امور مذهبی کاملاً تهی بود و اقدامات ضد مذهبی‌اش هم آنتی‌جان واضح و آشکار بود که نمی‌توانست ادای مذهبی بودن را درآورد. در حوزه مسائل ملی با وجود آنکه بسیار تظاهر می‌کرد، اما باطن رفتارشان که سرسپردگی و کرنش در برابر اجانب بود، چندان اجازه نمی‌داد تا مردم فریب آن تظاهر را بخورند. به این ترتیب بود که مردم و حضرت امام (ره) علیه شاه در یک نقطه و موضع مشترک قرار گرفتند.

۲- **مسلمان بودن مردم ایران:** اسلام به عنوان یک دین آسمانی پس از ورود به ایران در تمام ادوار مهم‌ترین نقش را در زندگی ایرانیان داشته است. در فراز و فرودهای بسیار پس از ورود اسلام به ایران، مسائل مختلفی در تاریخ ایرانیان وجود داشته که به اقتضای شرایط از اساس دستخوش تغییر و تحول شده اما آنچه که مسلم است اینکه ایرانیان در دوره پس از ورود اسلام به ایران در سخت‌ترین شرایط همچنان مسلمان زندگی کرده‌اند. مسلمان بودن ایرانیان، این آمادگی را در مردم ایجاد کرده بود تا هر گاه شخص مورد اعتمادی یک مطالبه دینی را اعلام می‌کرد، مردم به وی پاسخ مثبت می‌دادند.

۳- **اعتماد مردم به امام (ره):** اولین و برجسته‌ترین ویژگی حضرت امام (ره) برای ارتباط با مردم این بود که ایشان به درستی تمام در مکتب اسلام تربیت شده بود. مردم به شکل کلی و جمعی نمی‌توانستند به هر فریاد اعتراضی روی خوش نشان دهند و به زیر هر پرچمی که در مخالفت با شاه برافراشته می‌شد، جمع گردند. با به میدان آمدن امام (ره) بخشی از مردم هم که نسبت به ایشان شناخت بیشتری داشتند به میدان آمدند و رفته رفته به میزانی که شناخت مردم نسبت به حضرت امام (ره) بیشتر می‌شد به صحنه آمدن آنها هم گسترده‌تر می‌گردید و این روند تدریجی آنگذر ادامه پیدا کرد تا در زمانی کوتاه، همه مردم ایران به حضرت امام (ره) به عنوان رهبری دینی، خودساخته، سازش‌ناپذیر و کسی که به دنبال راهی ملت از جنگ‌های داخلی و خارجی است، اعتماد کردند و پس از آن بود که همه سرمایه خود را برای پیروزی انقلاب امام (ره) به میدان آوردند.

۴- **آشنایی مردم با گذشته تاریخی شان از مجاری غیر رسمی:** رژیم شاه در حوزه اطلاع‌رسانی به مفهوم کلی، سیاستی هماهنگ با حفظ امنیت خود و نیز تأمین منافع کشورهایی که در ایران صاحب نفوذ بودند، مانند آمریکا و انگلیس، اتخاذ کرده بود. در این سیاست کلی و کلان می‌بایست از صدا و سیمای آن زمان مطالبی پخش می‌شد که چارچوب ذهنی ایرانیان را در جهت تأیید موقعیت نظام حاکم و نوع ارتباطش با بیگانگان شکل می‌داد. نشریات و کتاب‌های منتشر شده هم در مطابقت با این سیاست اجازه انتشار داشتند. در کنار این دستگاه عریض و طویل رسمی اطلاع‌رسانی یک دستگاه اطلاع‌رسانی غیر رسمی نیز وجود داشته که مطالبی ارائه می‌کرد که با مطالب ارائه شده از سوی دستگاه اطلاع‌رسانی رسمی ضد در صد متفاوت بود. این دستگاه غیر رسمی اطلاع‌رسانی سخنرانی‌های ایراد شده در مساجد و هیأت‌های مذهبی و نیز جلساتی مانند آن بود. حاضرین در این جلسات با مسائلی آشنا می‌شدند که تقریباً صد در صد مربوط به حوزه دین بودند و ماهیتاً وضع موجود حکومت را نفی می‌کردند. مطالب فراگرفته شده در مراکز دینی اندک‌اندک توسط حاضرین در آن جلسات به دیگران منتقل و بر دامنه فراگیری آن افزوده می‌شد. در این میان، مهم محتوایی بود که در مراکز دینی به آن پرداخته می‌شد. آشنایی هر چه بیشتر مردم با محتوای مطالب این مراکز که در ذات خود نافی حکومت شاه بودند، بذل اعتراض و مخالفت با رژیم پهلوی را در بستر آماده شده مردم می‌کاشت و هنگامی که این مردم فریادهای اعتراض‌آمیز امام (ره) را می‌شنیدند با جان و دل آن را می‌پذیرفتند و آماده قیام می‌شدند.

۵- **تضاد بین داشته‌ها و موقعیت موجود:** دسترسی مردم از طریق مراکز آموزشی - خبری غیررسمی که غالباً در اختیار مذهبیان بود به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی که هم آرمان‌ها را بیان و هم تحمل زندگی ذلت‌بار را نفی می‌کرد، مردم را وادار به تأمل در رهنمودها و اهداف اسلام در زندگی دنیوی و ارتباط آن با آخرت و نیز مقایسه آن با وضع موجود در رژیم شاه می‌نمود. این مقایسه که ناخواسته و به واسطه دو وضعیت کاملاً متفاوت انجام می‌گرفت دو پیامد مهم به همراه داشت: الف- وضعیت حاکم وضعیتی نیست که مورد تأیید اسلام باشد، زیرا مسیر آن در مسیر کاملاً مخالف با مسیر ارائه شده از سوی اسلام است و نمی‌تواند تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی مردم باشد. ب- مردمی که با آموزه‌ها و احکام اسلامی آشنا شده بودند به این نکته واقف گردیدند که اسلام سکوت و گردن نهادن آنها به چنین رژیم ظالم و ضد دینی را نمی‌پذیرد و از آنها می‌خواهد که در برابر چنین رژیم فاسد و ضد دین قیام کنند و حکومت اسلامی را به جای آن اقامه کنند.

۶- **هدایت و رهبری:** مردم پس از آشنایی صحیح با وظایف دینی و اینکه می‌بایست با سرنگونی حکومت جور اقدام به تأسیس نظام اسلامی کنند، متوجه این مهم شدند که برای اقدام به چنین کار بزرگی به یک رهبر دینی آگاه و شجاع که قادر باشد تمام راه را طی کند نیاز دارند. این آگاهی اولیه، نگاه‌ها را متوجه امر هدایت و رهبری کرد. هدایت و رهبری از آن جهت مهم بود که مسیر طولانی، پرخطر و مملو از حوادث پیش‌بینی نشده بود. حرکت مقتدرانه و مواضع کوبنده حضرت امام (ره) و همراهی و مساعدت خواص موجب شد تا مردم دریابند که آن کسی را که برای هدایت و رهبری خود در این اقدام تاریخ‌ساز جست‌وجو می‌کردند آیت‌الله‌العظمی حاج آقا روح‌الله خمینی است. بعد از آن بود که به ندای ایشان لبیک گفتند و برای حمایت از وی تمام سرمایه خود را به میدان آوردند و با سرنگون ساختن رژیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و تحقیر ابرقدرت‌های حامی شاه و تأسیس نظام اسلامی، توانایی اسلام برای کشورداری الهی را در معرض نگاه متعجب جهانیان قرار دادند. بدین گونه بود که عصر خمینی آغاز گردید.

رضا گرمابدری

حکومت در نظر مجتهد واقعی؛ فلسفه عملی تمامی فقه، در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸، ۳، ۶۷/۱۲.



رهبر حکیم انقلاب اسلامی

رژیم پهلوی فاسد، وابسته، تحمیلی و بی کفایت بود

می‌ماندند؛ لیکن بدون آن که در استعدادها آنها هیچ درخششی به وجود آید و کاری انجام گیرد. مملکت را ویرانه رها کرده بودند. بعد از جنگ، یکی از بزرگترین کارهای ما، اصلاح ویرانه‌های جنگ بود. می‌دیدیم که آنچه جنگ برسر این ملت آورده، به مراتب کمتر از آن چیزی است که حکومت سالهای متمادی خاندان پهلوی آورده بود! چنین حکومتی، سالها بر مردم حکومت کرده بود. وقتی در سال چهل و یک فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکیب. مردم در طول دهها سال بغض کرده بودند. بعضیها به آن وضع عادت کرده بودند، بسیاری هم بغض کرده بودند. حرف امام به دلها نشست. بدانید آن روزی که امام این فریاد را بلند کردند، هنوز مرجع تقلید معروفی نبودند. البته ایشان در قم بین علما و بزرگان، فضلا و طلاب حوزه، خیلی موجه بودند و پایگاه بسیار بلندی داشتند؛ اما در بین مردم سراسر کشور، آن چنان شناخته شده نبودند. این فریاد که بلند شد، چون درست بود، چون بحق بود - زیرا متکی به خواسته‌های مردم و در اصل به اسلام و دین متکی بود - بلافاصله همه جا به طور طبیعی منتشر شد؛ دهن به دهن، دست به دست، دل به دل سیر کرد، به همه جا رسید و مردم را به امام علاقه‌مند کرد. امام بزرگوار ما که در سال چهل و یک به هنگام شروع مبارزات، چندان معروفیتی نداشتند، در خرداد چهل و دو وضع و پایگاهشان در دل‌های مردم به آن جایی رسیده بود که حادثه پانزده خرداد چهل و دو در تهران اتفاق افتاد و هزاران نفر در راه امام جان خودشان را فدا کردند. این بر اثر حقانیت آن فریاد بود.

را در تطاول به این کشور و این ملت باز می‌گذاشتند.

۳- **رژیم پهلوی، رژیم تحمیلی**
حکومت آنها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سرکار آمده بودند؛ هم رضاخان با کودتا سرکار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سرکار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از آرای مردم، عقاید مردم، دل‌بستگی‌های مردم، فرهنگ مردم و درخواست و اراده آنها هیچ نشانی نبود. آنها برای آرای مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه خصمانه بود؛ رابطه ارباب و رعیت بود؛ رابطه آقای و نوکری بود؛ سلطنت بود؛ دیگر! سلطنت و پادشاهی، معانیش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد. خانواده پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این گونه زندگی کردند.

۴- **رژیم پهلوی رژیم بی کفایت**
و بالاخره، آنها بی کفایت بودند. شما وضع کنونی کشور را مشاهده می‌کنید. شکی نیست که هرکسی در این کشور می‌داند - به خصوص شما جوانان - که ما در میدانهای علمی دنیا و در میدان صنعت و فناوری و پیشرفتهای علمی و تحقیقات، جزو کشورهای هستیم که سالها باید تلاش کنیم تا خودمان را به آن نقطه‌ای که شایسته ماست، برسانیم. این عقب افتادگی، بر اثر پنجاه سال حکومت رژیم بی کفایتی است که نتوانست از ظرفیت عظیم این کشور و از استعداد خروشان این ملت استفاده کند. شما این استعداد امروز را نگاه می‌کنید و می‌بینید. ببینید جوانان ما در میدانهای مسابقات علمی دنیا، چه پرزور و ظهور و تبرزنی پیدا می‌کنند! در گذشته، از این استعدادها استفاده نمی‌شد و به آنها بی‌اعتنایی می‌شد. صرفاً در جهت اهداف و خواسته‌های نامشروع حکومت خودشان از آن استفاده می‌کردند. البته بعضیها می‌گذاشتند می‌رفتند، خیلی‌ها هم

وابستگی‌های به خودشان و دستورات سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار می‌دادند و کسانی را سرکار می‌آوردند. ببینید؛ حکومتی که در رأس خودش رشوه می‌گیرد، ثروت‌اندوزی می‌کند، معامله قاچاق می‌کند و به مردم خیانت می‌کند، چگونه حکومتی است. اگر کسی بخواهد اینها را با دلایل و شواهدش بگوید، کتابها خواهد شد.

۲- **رژیم پهلوی، رژیم وابسته**
آنها وابسته بودند. وابستگی‌شان به‌خاطر این بود که از مردم به‌کلی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خود را ناچار می‌دانستند که به خارجها متکی شوند. رضاخان را انگلیسیها سرکار آوردند، که جزو تواریخ مشخص و مسلم و روشن است.

* **هم رضاخان با کودتا سرکار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سرکار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: بر مردم تحمیل بودند و از آرای مردم، عقاید مردم، فرهنگ مردم، درخواست و اراده آنها هیچ نشانی نبود. آنها برای آرای مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند.**

محمدرضا را هم انگلیسیها تثبیت کردند. بعد از دوره حکومت دکتر مصدق، کودتا را آمریکایی‌ها به راه انداختند و البته از دست انگلیسیها ربوند و آنها خودشان تسلط پیدا کردند. اینها در اغلب امور این کشور، وابسته بودند. مستشاران آمریکایی و دهها هزار آمریکایی دیگر در مهمترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی این کشور شغلهای حساس و درآمدهای گزاف داشتند و آنها در حقیقت کارها را انجام می‌دادند و به آنها خط می‌دادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را آمریکایی‌ها و اسرائیلیها به وجود آوردند. در سیاستها، تابع نظرات انگلیسیها و در این اواخر، تابع نظرات آمریکایی‌ها بودند. در زمینه منطقی‌های و جهانی، حتی در زمینه‌های اقتصادی - مثلاً قیمت نفت چقدر باشد، فروش نفت چگونه باشد، وضع شرکتهای خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشد - در همه این مسائل مهم و حساس، آن کاری را انجام می‌دادند که از آنها خواسته شده بود! البته منافع خودشان را هم در نظر داشتند. برای خارجها فداکاری نمی‌کردند، بلکه برای حفظ حکومت خودشان، صددرصد به بیگانگان میدان می‌دادند و به آنها تکیه می‌کردند و دست آنها

انقلاب ما یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت؛ هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود و هم بی کفایت بود. من همین چهار خصوصیت را توضیح مختصری می‌دهم:

۱- **رژیم پهلوی، رژیم فاسد**
آن حکومت، اولاً فاسد بود؛ فساد مالی داشتند؛ فساد اخلاقی داشتند؛ فساد اداری داشتند. در فساد مالی‌شان همین بس که خود شاه و خانواده او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل می‌شدند. خود او و برادران و خواهرانش، جزو کسانی بودند که بیشترین ثروت‌اندوزی شخصی را کردند. رضاخان در دوران شانزده، هفده ساله سلطنت خود، ثروت کلانی اندوخت. بد نیست بدانید که بعضی از شهرهای این کشور، به حسب سند، در بیست متعلق به رضاخان بود! مثلاً شهر فریمان تماماً ملک رضاخان بود! بهترین املاک و زمینهای این کشور، متعلق به او بود. او به این چیزها و به جواهرات علاقه داشت. البته بچه‌هایش قدری مشرب و وسیع تری داشتند؛ هرگونه ثروتی را دوست می‌داشتند و جمع می‌کردند! بهترین دلیل هم این است که وقتی اینها از این کشور رفتند، میلیاردها دلار ثروتشان در بانکهای خارجی انباشته شده بود! شاید بدانید که ما بعد از انقلاب خواستیم که ثروت شاه را به ما برگردانند و البته طبیعی هم بود که جواب ندهند. آن وقت تخمینی که از مال مجموع این خانواده زده می‌شد، دهها میلیارد دلار بود! رفتند در جاهای مختلف دنیا مستقر گردیدند و همه‌شان جزو ثروتمندان شدند. این پولهای کلان را با زحمتکشی که به دست نیاورده بودند، کاسبی مشروع که نکرده بودند؛ اینها پولهایی بود که زراندوزیهایی بودند. ثروت‌اندوزیهایی غیرمشروع آن را به وجود آورده بود. نظامی که در رأس خودش این قدر فساد مالی داشت، ببینید چگونه نظامی بود و با مردم چه می‌کرد!

از لحاظ اخلاقی هم فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق، زیر دست برادران و خواهران این شخص قرار داشتند. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد. البته گوشه‌ای از خاطرات این چیزها را، بعدها کسان و نزدیکان و دستیاران خودش نوشتند و منتشر کردند. از لحاظ فساد اداری هم رو به تاهی بودند. در مدیریتها، صلاحیتها را رعایت نمی‌کردند؛

صبح صادق
هفته نامه داخلی
سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
زیر نظر شورای نویسندگان
معاونت سیاسی نمایندگی
ولی فقیه در سپاه

تلفن: ۰۲۷۴۶۰۱۱۰ - ۰۲۷۴۶۰۱۰۰
توزیع: ۰۲۷۴۷۸۹۴۷ - نامبر: ۰۲۷۴۶۸۷۹۵
صندوق پستی: ۱۷۳۸۵/۱۸۵
http://www.sobhesadegh.ir
دفتر سردبیری: info@sobhesadegh.ir